۱۸ مهر ۱۳۹۴ ـ شماره: ۳۷

مقاله ها

پایگاه اطّلاع رسانی دفتر حفظ و نشر آثار منصور هاشمی خراسانی حفظه الله تعالی

حاجیان احرام نبسته (۲)

نویسنده مقاله:

حلیمه صابر

توجّه: دیدگاه درج شده دیدگاه ارسالی توسط یکی از کاربران است و لزوماً دیدگاه این دفتر محسوب نمی‌شود.

بسم الله الرحمن الرحیم



... ای شهیدانی که برای دفاع از خاک و آبرو و شرف و ناموستان کشته شدید! سر بلند کنید و ببینید که در وجود بسیاری از خواهران و مادرانتان، خدا فراموش شده است. چشم باز کنید و ببینید که در جامعه‌ی ما نه عفّتی برای بسیاری از زنان باقی مانده است و نه غیرتی برای بسیاری از مردان. ببینید مسئولان را که فقط درد دنیا دارند. ببینید روحانیت را که بر سر قدرت چگونه به هم چنگ و دندان نشان می‌دهند. ببینید مساجد را که کاخ شده و برای نیم ساعت برگزاری نماز در آن چه خرج‌ها می‌شود! ببینید حرم علی بن موسی الرضا را که کاخ قیصر شده، اما مردم گرسنه‌اند و رنج زندگی کمر بسیاری از آنان را شکسته و از شدّت گرفتاری، دینشان بر باد رفته است!

ای شهیدان! ببینید بسیاری از خانواده‌هاتان را که حقوق و پول خونتان را می‌گیرند و فساد می‌کنند. ببینید که از دین، کتاب خدا، سنت رسول خدا و رنج انبیاء و اولیاء و صالحین فقط روضه‌خوانی و مولودی خوانی و گرفتن مراسم شهادت و تولّد امامان و سیاه و سرخ پوشیدن‌ها مانده است! ببینید مردم جاهلی را که عالِمی دلسوز ندارند تا راه را نشانشان دهد و حقیقت پیامبران و سیره‌ی صالحان را به آنان بنمایاند تا کمال یابند و انسان شوند و در جهل خود هر سال غوطه‌ور نشوند و بیشتر فرو نروند و اکنون هم که پس از مدّت‌ها یک عالم دلسوز پیدا شده است از او روی می‌گیرند و او را آزار می‌دهند. ببینید که این مردم هر سال فرسنگ‌ها با

پای پیاده به سوی حرم‌های اهل بیت به راه می‌افتند. زن و مرد، محرم و نامحرم، با لباس‌های نامناسب و پوشش‌های زننده؛ شب از پای ماهواره بلند می‌شوند و صبح حرکت می‌کنند!! آجیل و تخمه‌خوران و قهقهه‌زنان به سوی حرم‌ها. نه استحمامی، نه وضوی درستی و نه ... و چه‌قدر هم علما و سردمداران مباهات می‌کنند که هر سال تعداد زائرین پیاده از سال پیش بیشتر شده است و خشنودند از اینکه ایمان مردم هر سال از سال دیگر محکم‌تر و عشقشان به ائمّه‌ی اهل بیت بیشتر می‌شود!! از این رهگذر، عده‌ای هم به نوایی می‌رسند و بار خود را می‌بندند؛ یک جعبه میوه و خوراکی برای خانه و یک جعبه برای زوّار! خیمه‌ها و منزل‌گاه‌ها زده می‌شود و پرچم‌ها و پارچه‌ها نوشته می‌شود و کلّی هزینه و خلاصه چند روزی همه سرگرمند و به نان و نوایی می‌رسند و در همین حال آنان که به خوبی می‌دانند جریان چیست، از این حماقت و بی‌خردی و خاموشی عقل‌ها بهره‌ها برده و می‌برند و سخنرانان هم که از افراد خاص و از سرشناسان هستند که بگذار ناگفته بماند و چیزی درباره‌ی آن نگویم....

آه که این مردم نمی‌دانند به چه سرگرمند و چگونه دینشان و همه‌ی ارزش‌های انسانی و معنوی آن‌ها بر باد رفته و لگدمال می‌شود و این نادانی و غفلت چه خسرانی در دنیا و آخرت برای آن‌ها دارد. فرسنگ‌ها راه را پیاده می‌روند، اما نمی‌دانند اسب آسیابی هستند که به دور خود چرخیده و یک قدم به سوی خدا، حقیقت، سیره و روش امامان اهل بیت نزدیک نشده‌اند و این اعمال بی‌اساس، بیمارگونه و احمقانه هرگز مورد تأیید و توصیه‌ی دین و اولیای خداوند نبوده و این اعمال و اعمال بسیار زیاد دیگر هیچ جایگاهی در نزد عقل و شرع ندارد و آنان که در حال حاضر رهبران دینی مردم‌اند، به خوبی می‌دانند که در قرآن و منابع روایی چنین اعمالی توصیه نشده و هرگز جزء شعائر دین نبوده است، اما با این وجود به سوی آن دعوت می‌کنند و به آن دامن می‌زنند؛ زیرا جاهل نگه داشتن مردم کیان تاج و تخت و دنیای دون آن‌ها را حفظ می‌کند.

ای عالمان جاهل! بدانید که شما کاری کرده‌اید که مردم بچگانه بزرگ شوند و به مرگ جاهلیّت از دنیا بروند!!

ای مرجع تقلید که در عرفات نشسته‌ای و آن‌ها که تو را می‌شناسند، دست بر لباس احرامت می‌کشند و به سر و روی خود می‌مالند که متبرّک شوند (!) و خداوند از صدقه‌ی سر شما به آن‌ها هم نگاهی بکند!!

ای مرجع تقلید گوسفندانِ رام‌شده و سرگردان! من که دیگر رادیوی بیگانه نیستم یا از سوی شبکه‌های ماهواره‌ای سخن نمی‌گویم که من را دروغگو بخوانید و به هزار تهمت و افترا بیالایید. من از مهدیّ آل محمّد سخن می‌گویم و شما را به سوی او فرا می‌خوانم. می‌خواهم بدانی و باز بدانی که عملکردت مورد رضایت او نیست؛ چراکه مردم را از حقیقت اسلام و آموزه‌های انسان‌ساز و جامعه‌پرداز آن به ظواهری احمقانه و کوته‌فکرانه مشغول نموده‌ای و عظمت شعائر بزرگی مانند حج را که می‌تواند بزرگ‌ترین تحوّل را در انسان مسلمان به وجود آورد، به روضه و سفره و میهمانی و قربانی‌اش خلاصه نموده‌ای. می‌خواهم حقیقت وجودت را که خود خوب می‌دانی به تو بیشتر معرّفی کنم.

آیا می‌پنداری که حجّ تو قبول است؟ اگرچه عمامه‌ات سیاه است و به قول معروف «سیّد» هستی، امّا خود می‌دانی عمری همه‌ی کوتاهی‌ها و خلاف‌هایت را در زیر همین سیاهی پنهان کرده‌ای، در حالی که مسلمان بودن بهتر از سیّد بودن است. ای مرجع تقلیدی که برای جزئی‌ترین احکام مانند قضای حاجت، این‌قدر حسّاسی و به مردم تأکید می‌کنی که هنگام ورود کدام پایشان و هنگام خروج کدام پایشان را بگذارند، چگونه است که نسبت به مسائل فوق العاده مهم‌تر حسّاس نیستی. مثلاً نسبت به این مطلب بی‌تفاوتی که زنان ما امروز راننده‌ی اتوبوس‌اند یا دانشگاه ما محلّ فساد و تباهی و بی عفّتی و بی‌غیرتی شده است؛ محیطی شده که فساد در آن موج می‌زند و دیگر از زیبایی‌های آن خبری نیست. رابطه‌های دلخراشِ و زننده‌ی استادان با شاگردان که منجر به چه فجایعی می‌شود و مسئولین حراست که اکثراً خود از همه فاسدتر و بی‌بند و بارترند. به بیمارستان که می‌روی از پرستارت وحشت می‌کنی! ناخن‌های بلند لاک زده و پرخاشگر و بی‌ادب، بگذریم از شیفت‌های شبانه و.... معلّمان ما دیگر شناخته نمی‌شوند و هنگامی که با جمع آنان رو به رو می‌شوی گویا وارد سالن مُد شده‌ای! و وای بر فرزندانمان که باید آن‌جا و در نزد آنان تربیت شوند!!

ای کسی که خود را روحانی این مملکت می‌نامی و در منصب و جایگاهی قرار داری که به تبلیغات اسلامی و نظارت بر اجرای اسلام می‌بالی! آیا زشتی‌هایی که در حوزه‌های علمیه و در میان طلّاب امروزی وجود دارد را نمی‌بینی یا می‌بینی و چشم بر روی آن می‌بندی؟ فسادهای اخلاقی روحانیت که دیگر بر همگان آشکار شده است. آیا شما تا این اندازه بی‌خبرید یا اینکه خبر دارید و تعهّد لازم را ندارید؟ شما روزی بر لا ابالی‌گری و عدم تقیّدات اخلاقی دانشجویان ایراد می‌گرفتید، در حالی که امروز طلّاب حوزه‌های علمیه‌ی ما در این حوزه با آنان رقابت

می‌کنند.

آیا فسادی که در رادیو و تلوزیون و سینماهای این نظام اسلامی (!) هست را نمی‌بینی؟ دیگر بگذار چیزی از خیابان‌هایش نگویم.

ای –به اصطلاح– سیّد اولاد پیامبر! مگر شما در قم تشریف ندارید؟ مگر نمی‌دانی که جمکرانتان نان‌دانی و محلّ ترویج خرافات و ظهور مدّعیان دروغین مهدویت شده است و ماهی نیست که یک مدّعی کذّاب از آنجا ظهور نکند؟! آیا نمی‌دانی که این مسجد، محلّی برای سرگرمی مشتی سفیه و جاهل و کور و کر شده و اکثر زمین‌های اطراف آن برای توسعه‌ی مسجد، غصب می‌شود یا به زور خریداری می‌گردد و بسیاری از آن زمین‌ها مال یتیم و صغیر است و با این وصف نماز مردم در آن قبول نیست؟! مگر خیرات و نذورات و قربانی‌های مردم میان –مثلاً– خادمان این مسجد تقسیم نمی‌شود؟ آیا تاکنون سری به زیرزمین جمکران زده‌ای؟ وای که چه محشری است!! در آنجا کاغذ چاپ می‌کنند و آن را به بالا منتقل می‌کنند و می‌فروشند با این عنوان که بیایید برای امام مهدی نامه بنویسید و در چاه بیندازید. یا للعجب! چگونه است که نامه را در چاه می‌اندازند و به دست مهدی می‌رسد؟! خرافات بی اساس و احمقانه تا به کجا؟ چرا با اعتقادات مردم بازی می‌کنید و امام مهدی را تا این اندازه خوار و خفیف می‌نمایید؟

تردیدی ندارم که اگر بگویم جمکران، مسجد ضرار است و دربان آن شخص شیطان بر من خشم می‌گیرید و به سویم حمله می‌کنید و گمان می‌برید که اعتقاداتتان را زیر پا گذاشته‌ام، اما حقیقت آن است که جمکران هرگز جزء اعتقادات یک مسلمان نبوده است و در هیچ منبع اسلامی نام آن نیامده است و اعتقاد به آن تا این اندازه افراط‌گونه و سفاهت‌بار، چیزی جز خرافات و القائات علماء سوء این امّت نیست.

ای مردم! در این جمکرانی که برایتان ساخته‌اند هیچ خبری نیست مگر گمراهی! چه تفاوتی میان این مسجد با سایر مساجد است؟ چرا برای آن خصوصیّت و تقدّسی بیش از سایر مسجدها قائل هستید؟ آیا جز این است که با نقل چند خواب و رؤیای موهوم از کسانی که اصلاً آنان را نمی‌شناسید این مسجد را در نظر شما مقدّس جلوه داده‌اند و برای آن سندسازی کرده‌اند؟!

ای مردم! در این جمکران و خرافات شما و ندبه‌های بی‌حاصل از دهان فلان مدّاح و فلان

سخنرانِ معلوم الحال که هر عقل سلیمی وجود نامبارک آن‌ها را درک می‌کند -گرچه عقل سلیمی نمانده!- چیزی نیست. اگر به دنبال آگاهی و بصیرت پیرامون حقیقت مهدویت هستید بدانید که جمکران جای آن نیست، بلکه به محلّی برای تبلیغات‌چی‌های طمّاع و دکان‌داران دیانت تبدیل شده است. اکنون آگاهی و بصیرت پیرامون حقیقت مهدویت در کتاب «بازگشت به اسلام» است که شما از آن بی‌خبرید یا روی‌گردان؛ چراکه اربابان‌تان با سرکوب و بایکوت و تبلیغات دروغ و ناجوانمردانه، مانع از بهره‌مندی شما از آن شده‌اند.

ای روحانی بلند رتبه و صاحب منصب! آیا تاکنون به خودت زحمت داده‌ای روزی به صورت ناشناس و بدون اسکورت و ماشین‌های شاسی‌بلند و شیشه‌دودی به جمکران بروی و زشتی‌ها را نظاره کنی؟ تا به یاد دینداری یزیدها و ابن زیادها و ولیدها بیفتی که شبانه مست شراب بودند و روز پیش‌نماز مردم!!

به همین خاطر است که نه تنها نتوانسته‌اید با این همه ادعا و هیاهو و هوچی‌بازی و این همه امکانات رسانه‌ای و تبلیغاتی، دین مردم را حفظ کنید، بلکه همان ایمان نیم‌بند را هم از آنان گرفته‌اید و مردم را از دینشان برگردانده‌اید و متنفر کرده‌اید. چگونه است که اگر پری به عبای یکی از شما گیر کند و چیزی به مذاقتان خوش نیاید، تا موضوع را به دادگاه انقلاب نکشانید دست از سماجت بر نمی‌دارید؟! یا چگونه است که در شورای نگهبان آنچه را که به زعم شما مخالف با اسلام است با تمام قدرت دفع می‌کنید اما همه‌ی این نابسامانی‌ها در امر شریعت و خیانت‌ها به اسلام را می‌بینید و درباره‌ی آن ساکت هستید؟! شاید دلیلش آن باشد که این موضوعات به سیاست شما آسیبی نمی‌رساند و جایگاه شما را تهدید نمی‌کند! آیا حجاب زنان و دختران ما در ادارات و بیمارستان‌ها و سایر اماکن عمومی را نمی‌بینید؟!

تمام کاری که شما می‌کنید آن است که در بیمارستان‌ها و ادارات و مؤسّسات و دانشگاه‌ها و مانند آن نهادی به نام «حراست» را قرار می‌دهید که خبرهای مورد نظر شما را به شما برسانند و مراقب حفظ امنیت نظام باشند. این حراست‌ها قرار نیست کار دیگری انجام دهند مگر کاملاً نمایشی و روبنایی. کما اینکه وقتی با دانشجو یا کارمندی مشکل سیاسی پیدا می‌کنید و در می‌یابید که با شما و نظامتان زاویه دارد، به بهانه‌های رنگارنگ مانند حاضر نشدن در نماز جماعت یا عدم رعایت حجاب و یا ولایت‌مدار نبودن او را از حقوقش محروم می‌کنید و یا اساساً اخراجش می‌کنید. در حالی که آنانی که با شما مشکل سیاسی ندارند نیز نماز جماعت نمی‌روند و حجاب درستی ندارند و به قول خودتان ولایت‌مدار نیستند.

شما و امثال شما عمامه را محکم بر سر گرفته‌اید که بادهای روزگار آن را نبرد. شما تصور می‌کنید فقط توضیح امور مربوط به غسل و وضو و نجاسات بر عهده‌ی شماست!!

ای برادر روحانی! آیا هرگز دلت نگرفت که در دانشگاه‌ها وصیت‌نامه‌ی رهبران نظام تدریس می‌شود، اما از نام مهدی در آن‌ها خبری نیست؟! آیا تنها نام مهدی برای گرم کردن مجالس و اشعار مستانه‌ی مدّاحان است؟!

دهانتان تا حدّ ممکن باز است و برای اموری بی‌ارزش و سطحی فریاد می‌زنید، اما یک فریاد بر سر آخوندهای زشت‌سیرت و بدکردار که خودت از همه بهتر می‌دانی چه بر سر دین خدا آورده‌اند نمی‌کشی! آخوندهایی که به سان کوفیان، ظالم به حسین به علی و اهل بیت او هستند و مانند موادّ مخدّر، مردم را به روضه و نوحه و سینه‌زنی معتاد کرده‌اند و روضه‌خوانی‌های زننده و عاری از معرفت و لبریز از جهالت به راه می‌اندازند که قلب هر مسلمان آگاهی را به درد می‌آورد. مگر جمع کردن آن‌ها کار مشکلی است؟

ای برادر روحانی! با فتواهای امثال تو غالب مردم به ربا آلوده شده‌اند و وام‌های بانک‌ها و قرض‌الحسنه‌ها با سکوت و تقریر امثال تو با عناوین پر طمطراق و پوشالی مانند «بانکداری اسلامی» تجویز می‌گردد. اما صدای مبارکت بلند نمی‌شود. چرا؟ چون چیزی که از تو کم نمی‌شود که مردم ربا بگیرند، اما اگر مردم را بر خلاف میلشان از چیزی منع کنی، ممکن است جایگاه و پایگاهت در میان مردم از دست برود و دیگر تعداد کثیری از مردم چشمشان به دهان مبارک شما نباشد و هر صبحگاه گروهی برای دست‌بوسی به خدمتتان نرسند!

ای کسی که خود را «آیت الله» یعنی نشانه‌ی خداوند می‌دانی! آیا برای دین الله و برای اولیاء الله روشنگری می‌کنی؟ آیا به سان شمعی هستی که خود می‌سوزد و اطراف خویش را روشن می‌کند؟

در جامعه‌ای که مردم اصلاً حسین بن علی را نمی‌شناسند و سیره‌ی حسین در زندگی‌ها فراموش شده، عدّه‌ای از مستی ثروت و عدّه‌ای از فقر و بدبختی امامشان را از یاد برده‌اند. حال ضریح امام حسین را از طلا می‌سازید و شب‌ها و روزها ملّت نادان را بر گردِ آن جمع کرده که فقط باعث تمسخر عدّه‌ای بهانه‌گیر و سرگرمی عدّه‌ای دیندار جاهل شده است. از امام حسین شرم نمی‌کنید؟ به یاد حسین و به نام حسین ویرانه‌های درون و برون مردم را آباد کنید. به فکر فقر و فساد و نابسامانی جامعه‌ای باشید که ادّعا می‌کنید حسینی است و حسینی

اداره‌اش کرده‌اید.

پسر جوانی را می‌شناختم که ۶ سال در عقد همسرش بود، اما توان بردن او به خانه و تشکیل زندگی را نداشت. از هم طلاق گرفتند و هر دو مشغول فسق و فجور شدند! نفرین بر شما و نفرین بر آرمان‌های دنیایی‌تان که به خاطرش دین را فروختید. نفرین بر شما که مردم به دهانتان می‌نگرند و از شما تقلید می‌کنند و تصور می‌کنند شما نمایندگان خدا و اولیای خدا هستید؛ گمان می‌کنند چون درس دین خوانده‌اید و چهار روز در حجره و مکتب بوده‌اید، متبرّک هستید و لذا اگر از شما تقلید کنند به بهشت خواهند رفت و اگر از شما تقلید نکنند به جهنّم! به همین خاطر است که اگر فردا مهدی بیاید، همین مردم می‌گویند اگر مرجع تقلیدمان او را قبول کرد و او را تأیید کرد، ما هم قبولش می‌کنیم و اگر او را رد کرد ما هم تکذیبش می‌کنیم. اما آیا به راستی تو مهدی را می‌شناسی؟ و اگر بشناسی و او را مخالف با اهواء و منافع خود تشخیص دهی او را تأیید خواهی کرد؟ اگر ببینی شمشیر به دست به طرفت می‌آید تا مردم را از شرّت خلاص کند؛ باز هم مردم را به سویش دعوت خواهی کرد؟ به راستی تو منتظر آمدن مهدی هستی؟ تا چه اندازه می‌شود به لاف محبّت تو درباره‌ی مهدی اعتماد کرد؟

این وادی چنان نیست که تو و امثال تو به راحتی و با دنیاطلبی و حبّ جاه و مقام و سکوت در برابر فنا شدن حقایق دین، آن را طی کنید. شاید چند قدمی به جلو آمده باشی، اما در میان راه لرزش دست و پایت آغاز شده است. خیلی‌ها نیز با حسین رفتند، عدّه‌ای تا مکه، عدّه‌ای تا منزل‌های بین راه و عدّه‌ای هم تا خود کربلا؛ عدّه‌ای هم تا شب تاسوعا ماندند و عدّه‌ای هم تا روز عاشورا تا اینکه در نهایت تعداد اندکی یار خالص باقی ماندند و به میدان رفتند.

ای مرجع تقلید محترم! آیا واقعاً به عنوان یک مرجع تقلید که همگان چشم به دهانت دارند و بهشت و جهنّم خود را از طریق تو می‌شناسند، توانسته‌ای معرفت مردم به مهدی را بالا ببری و از هر آنچه آنان را به جهل و خرافه‌گرایی درباره‌ی او وادار می‌کند، آگاهشان نمایی؟ یا آنکه خودت عامل ایجاد این خرافات و گمراهی‌ها هستی؟!

مگر غیر از این است که به خورد مردم داده‌ای که مهدی کارها را از طریق اعجاز پیش می‌برد و یکباره بدون هیچ زمینه و مقدّمه‌ای پیدا می‌شود و اصلاً احتیاجی به زمینه‌سازی

برای او نیست؟ آیا این از آن رو نیست که زمینه‌سازی برای ظهور مهدی محاسبات شما را بر هم می‌زند و مردم را از گرد شما پراکنده می‌سازد و بر گرد کسی غیر از شما متّحد می‌گرداند؟ آیا از آن رو نیست که زمینه‌سازی برای ظهور مهدی دنیایتان را بر هم می‌زند و موقعیت شما را به خطر می‌اندازد و مرجعیت شما را نابود می‌کند؟ جز این چه دلیل دیگری می‌تواند داشته باشد؟ از رسول خدا روایت شده است که فرمودند: در آخرالزمان ملّتی خواهند آمد که همّشان جز بر دنیا نیست به طوری که بر آن معتکفند.

وای که خوابتان چه‌قدر سنگین شده است و طرفه آنکه قرار است شما مردم را بیدار کنید و به سوی مهدی دعوت نمایید! از همین روست که حسین بن علی درباره‌ی مردم فرمود: «فَإذا مُحِّصوا بِالْبَلاءِ قَلَّ الدَّيّانونَ»؛ یعنی آن‌جا که پای امتحان به میان آید، دینداران کم می‌شوند.

ای کسانی که در صحرای عرفات هستید! ای زنان و ای مردان! آیا سخن رسول خدا در مورد شما صادق نیست؟ به خودتان رجوع کنید و خود را محک بزنید. آیا حجّتان قبول است؟ آیا این همان زمان نیست؟

رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمودند: زمانی بیاید که چهره‌های مردم چهره‌ی آدمیان و دل‌هاشان دل‌های شیاطین باشد. بسان گرگ درنده و خونخوار باشند و از منکرات اجتناب نکنند. اگر در جمع آن‌ها باشی بدنامت کنند و چون با آن‌ها سخن گویی به تو دروغ گویند و چون از آن‌ها جدا شوی غیبتت کنند. سنّت در میان آن‌ها بدعت و بدعت به نزدشان سنّت باشد. مؤمن نزد آن‌ها خوار و فاسق ارجمند باشد. کودکانشان گستاخ و بی‌ادب و زنانشان بی‌شرم باشند و پیرانشان امر به معروف و نهی از منکر نکنند. پناه بردن به آنان خواری و اعتماد به آنان ذلّت و درخواست مالی از آنان بیچارگی و ننگ باشد. در آن هنگام خداوند باران به موقع بر آنان نبارد و در غیر موسم خود ببارد. در آن حال، هر چه نیکان دعا کنند به اجابت نرسد. زمانی بر مردم بیاید که شکم‌هاشان خدایشان باشد و زنانشان قبله‌شان باشد و پولشان دینشان و شرف و عزّت آن‌ها در تجمّلات. از ایمان جز نامی و از اسلام جز آثاری و از قرآن جز خواندن نباشد. مساجدشان از حیث ساختمان آباد و دل‌هاشان از هدایت تهی و ویران و علمایشان بدترین خلق خدا بر روی زمین. زمانی بیاید که دینداری چون نگاه داشتن آتش بر کف دست باشد. زمانی

بر امّتم بیاید که علمای آنان طمع‌کار و کم‌پرهیز و پارسایانشان متظاهر و بازرگانان رباخوار و زنانشان خود را برای نامحرمان بیارایند. در آن هنگام هر چه دعا کنند اجابت نشود.

ای زن و مردی که به صحرای عرفات آمده‌اید! می‌خواهید بدانید حجّ شما مقبول است یا نه؟ خود را با این فرمایش رسول خدا بسنجید و اگر غیر از این هستید ان شاء الله در صحرای عرفات آمرزیده خواهید شد و گرنه حجّتان مقبول نیست.

ای برادران و خواهران مسلمان! امروز جای مهدی را انسان‌های خطاکار، مغرض و جاهل به اسلام گرفته‌اند و دنیا را به ظلم و فساد آلوده‌اند. ای مسلمانان! همان طور که جناب علامه منصور هاشمی خراسانی تبیین فرموده‌اند، برای اصلاح این اوضاع همگی باید از این حاکمان و عالمان فاسد و نادان روی بگیریم و به سوی مهدی روی آوریم و تنها او را طلب کنیم و با تمام وجود از او حمایت نماییم. اگر مهدی را بخواهیم خداوند او را برایمان آشکار خواهد ساخت و اگر غیر او را بخواهیم غیر او را بر ما مسلّط خواهد ساخت. همه چیز بستگی به خود ما دارد. این دقیقاً بر خلاف چیزی است که عالمان و ملّایان برای ما تبلیغ می‌کنند. علمای دین‌فروش مردم را عمیق‌نگر تربیت نکرده‌اند، بلکه سطحی‌نگر و عوام‌صفت بار آورده‌اند.

سیّدنا علی بن أبی طالب فرمودند: سوگند به خدا که سخت آزمایش خواهید شد و سخت غربال خواهید شد. مانند دیگ طعام، پایین‌ترینتان به بالاترین جایگاهتان آید و بالاترینتان پایین‌ترین شود.

زنهار! با وجود چنین علمای دینی لجوج و خطرناکی که قبله‌ی مردم و کعبه‌ی آمال آن‌ها هستند، امیدی به اصلاح جامعه نیست. آنان که در حال طواف خانه‌ی کعبه هستند، اما دل‌ها و قلب‌ها و افکارشان اسیر انسان‌هایی از جنس خود است، چگونه توقّع دارند خداوند حج را از آنان قبول فرماید؟!

خواهر و برادر مسلمان! در این فضای روحانی و معنوی در صحرای عرفات، حُجّت را بر شما تمام کردم و آن‌گونه سخن گفتم که همگان بفهمند؛ از باسواد و بی‌سواد و از روستایی تا شهری، تا فردا نگویید من که تقصیری نداشتم؛ من که سواد نداشتم؛ من که فکر می‌کردم هر چه علما و مراجع تقلید تأیید کنند خدا و امام مهدی هم تأیید کرده و هر آن‌چه آنان رد کنند من هم برای رضای خدا و رسیدن به بهشت رد می‌کنم.

من بسیار ساده و قابل فهم سخن می‌گویم و هر کس فطرتی بیدار دارد بر قلب و عقل سلیمش خواهد نشست و خواهر مسلمانش را تصدیق خواهد کرد. من دوستم؛ دشمن شما نیستم. بسیار دیده‌اید که در جامعه‌ی ما تا کسی حرف حقّی می‌زند و می‌خواهد دلسوزانه انتقادی بکند که راهگشا و مؤثّر باشد، هجمه می‌کنند و فریاد می‌زنند و شلوغش می‌کنند که بی‌تردید او عامل بیگانه است و قصد خیانت دارد!! می‌خواهد شما را از دینتان خارج کند؛ سپس می‌گویند بروید خدا را شکر کنید که در مملکت اسلامی (!) هستید. همه جا جنگ و خونریزی است و شما راحت زندگی می‌کنید و این امنیت به دلیل وجود علمای دین شماست!!

ای امّت محمد صلی الله علیه و آله! به خود بنگرید و به زندگی‌هاتان. آیا اکنون مرگ را زندگی نمی‌کنید؟ یا آرامش دارید؟ آیا مردانتان غیرت دارند و زنانتان حیا؟ آیا فرزندانتان به شما احترام می‌گذارند و شما به پدران و مادرانتان؟ آیا مسئولانتان همانند شما می‌خورند و می‌پوشند؟ آیا آن‌ها هم مانند مادران ما، فرزندانشان به دلیل نداری، در آغوششان جان می‌دهد؟ یا جگر گوشه‌اش در بیمارستان دولتی سلاخی می‌شود؟ بیمارستانی که با هزار فخر و مباهات، رایگان بودنش را منّت می‌گذارند. آیا از حقیقت دین چیزی مانده است؟ آیا توانسته‌اید امامتان را که این همه مدّعی محبّتش هستید از تنهایی درآورید و یاورش باشید؟ آه که چه زندگی شکوهمندی زیر سایه‌ی ولایت مطلقه‌ی فقیه جامع الشرایط دارید!! و چه‌قدر مردم ما روز به روز دیندارتر و انسان‌تر شده‌اند! خداوند قلب‌های شما را دگرگون کرد تا انقلاب کنید و از طاغوت به مهدی برسید اما میان راه، حبّ نفس و جاه و مقام نگذاشت و رویتان را از او برگرداند و به جای طاغوتی که به زیر کشیدید، به روی خود چرخاند و خودتان طاغوت شدید و همین شد که امروز از دستاوردهای انقلاب و خون شهیدان چیزی باقی نمانده است. آن‌چه مانده قبرهای آنان است و مناره‌هایی که در کوی و برزن به پا کرده‌اند و آن هم نه به پاس خون شهید، بلکه باز هم محلّ کسب و کار خودشان است. برای اینکه مردم را جمع کنند تا هم به نان و نوایی برسند و آوازی سر دهند و هم سرشان را گرم کنند تا ندانند در نبودِ امام مهدی چه خسارتی بر آن‌ها وارد می‌شود و چه‌ها از دست داده‌اند و می‌دهند. آیا شهیدانتان برای این خون دادند؟ بیدار شوید و چشم‌هایتان را باز کنید و به این زندگی ننگین که نه دنیا دارد و نه آخرت دل‌خوش نباشید و آن را تغییر دهید که بس نابسامان است.

ای تقلیدکنندگان! آیا لحظه‌ای نیندیشیده‌اید که اگر مراجع و علمای شما بر حق بودند

و رضایت خداوند برایشان مطرح بود، تا کنون یاور مهدی شده بودند و او آمده بود. اگر آن‌ها عهدی که با لباسِ تنشان و خدایشان بسته‌اند، عمل می‌کردند، وضع کنونی جامعه این اندازه نکبت‌بار نبود. از شما می‌پرسم:

مواد مخدّر و قرص‌های روان‌گردان و ده‌ها مصنوعات شیمیایی دیگر که بلای جان جوانان ما و نابودگر حریم خانواده و جامعه شده است از کدام کانال وارد می‌شود؟ چگونه است که کمترین و ضعیف‌ترین صدای مخالف را بلافاصله رصد می‌کنند و با شدیدترین و سریع‌ترین شکل ممکن خفه می‌کنند، اما توان آن را ندارند که از ورود موادّ مخدّر و توزیع و فرآوری آن جلوگیری کنند؟ چگونه است که صدای نفَس‌های مخالفین خود را با گوش‌های تیز سربازان گمنامشان می‌شنوند اما صدای نفس‌های ساقیان کلان موادّ مخدّر و ناله و فریاد خانواده‌های فنا شده را نمی‌شنوند و بر آنان ترحّم نمی‌کنند؟! آیا وقتی در زندان‌هاشان این مواد پلید مانند قند حبّه‌ای و آبنبات چوبی ردّ و بدل می‌شود و پورسانت این تجارت پر سود به رئیس زندان و زیردستانش می‌رسد، آن چشمان تیزبین که پشه را در هوا می‌زند، دیگر کار نمی‌کند؟! هر عاقلی می‌داند که این‌گونه نیست و این‌ها بنده‌ی منافع سیاسی و قدرت‌گرایی خود هستند و به چیزی غیر از آن اهمیت نمی‌دهند.

هنگامی که فساد فراگیر می‌شود و بیشتر مردم را به آلودگی می‌کشاند، گاهی افراد پاک در یک بن‌بست روانی قرار می‌گیرند و از اصلاح مأیوس می‌شوند. این نومیدی ممکن است آنان را به تدریج به فساد و همرنگ شدن با محیط بکشاند. همانند امروز که همین‌طور شده است. به یمن وجود علمای دین (!) همه‌ی انبیا و مصلحان الهی، هسته‌ی اولیه‌ی نهضت خویش را با آزمایش‌های دشوار برگزیده‌اند؛ چرا که راه دشوار و آمیخته با رنج‌هاست. پس بدون داشتن یارانی آبدیده، سرد و گرم چشیده، فداکار و وفادار، نمی‌توان خطر کرد. یاران مهدی برای رسیدن به درجه‌ی شایستگی از غربال‌های گوناگون گذرانده می‌شوند و اکثر علمای شما از این غربال به زیر افتاده‌اند وگرنه مهدی می‌آمد.

در طولانی شدن این دوران، فتنه‌ها، فریب‌ها، افکار باطل، جاه و مقام، محراب‌داران بی‌محتوا، دین به دنیافروشان و عالِم‌نماها بسیاری از مسلمانان را از راه باز می‌دارند. آیا امروز آن روز نیست؟ مهدی، باورهای خرافی و جاهلانه و عوامانه را در مورد غیبت و ظهور خویش رد می‌کند؛ همان‌ها که عمری است به خورد مردم داده‌اند!! هنگامی که فریاد مهدی بلند شود، چیزی از دین می‌گوید که تاکنون گوش‌ها نشنیده و زبان‌ها نگفته است. مگر شما در ندبه این را خود نمی‌خوانید که مهدی می‌آید و سنت‌های زیر و رو شده را دوباره احیا می‌کند؟ پس چرا آن‌چه

از عالمی زمینه‌ساز برای ظهور مهدی درباره‌ی حقیقت اسلام می‌شنوید را نمی‌پسندید؟ چرا هنگامی که جناب منصور هاشمی خراسانی شما را به سوی «بازگشت به اسلام» دعوت می‌کند سر باز می‌زنید؟ اگر امروز از قبول حق با زبان خوش سر باز می‌زنید، فردا که مهدی بیاید با زبان دیگری آن را خواهد گفت و هر چه را از بدعت‌ها ببیند ویران خواهد کرد؛ چنانکه پیامبر جاهلیت پیش از خود را ویران کرد. در این میان، علمای دین‌فروش هستند که ویران می‌شوند نه چنان‌که به شما آموخته‌اند که مهدی با شمشیر گردن همه‌ی مردم را می‌زند تا از این رهگذر از مهدی بترسید و او را نخواهید تا کماکان علما بر سر جایشان بمانند.

مهدی می‌آید تا هواپرستی را که در جمع بزرگان و علمای شماست به هر قیمتی به خداپرستی تبدیل کند. مهدی حافظین بی‌محتوای قرآن را که بیشتر و با ارزش‌تر از یک لوح فشرده نیستند و به دیوار می‌مانند کنار می‌زند و رأی‌ها را به قرآن بازمی‌گرداند، پس از آنکه قرآن را به رأی‌های خود بازگردانده‌اند.

ای امّت محمد صلی الله علیه و آله! امروز بدانید که چرا با وجود این همه عالم دینی در بین شما، انصاف و عدالتی نیست و همگان گویا قیامتتان شروع شده و فقط می‌دوید و می‌دوید و به جایی نمی‌رسید. همه سر در گریبان و گرفتار! نسبت به هم بی‌رحم شده‌اید؛ زیرا عالمان نفس‌پرست، اصول و فروع دین و آیات وحی را به دلخواه خود تفسیر و تأویل می‌کنند، آن‌گونه که با آرزوهای دنیاخواهانه‌ی آنان هیچ تضادّی پیدا نکند و گروهی از آن‌ها که تفسیر قرآن می‌کنند، امروز هر مجلسشان حقوق سه ماه یک کارمند است!!

ای مسلمانان! حقوق و احکام خدا آن‌چنان فراموش شده که گویا اصلاً اثری از اسلام نبوده است.

علمای شما، منبرداران شما در مورد مهدی دروغ می‌گویند و آنچه می‌گویند خود به بطلان و سخافت آن علم دارند، اما جز این نمی‌خواهند که حقیقت امر را از شما کتمان کنند.

مگر شما با خواندن رساله‌های آنان به قولی واحد رسیده‌اید یا آنکه همواره سردرگم‌تر شده‌اید؟ نمی‌بینید که در یک حکم واحد چندین و چند نظر می‌دهند؟ افسوس که تفکّر نمی‌کنید. خدا یکی است، پیامبر یکی است، قرآن یکی است و حق یکی است. بنابراین، بسیاری از احکامی که بیان می‌کنند با حکم واقعی مطابقت ندارد.

هنگامی که مهدی بیاید، تمام اعمال مسلمین را تصحیح می‌کند و نمازگزاران ستم‌پیشه را جزا می‌دهد و اموالی را که از راه تعدّی و رشوه‌خواری و ربا به دست آمده را به صاحبانشان برمی‌گرداند. مناره‌ها و مقصوره‌ها بدعت‌هایی است که پیامبر آن‌ها را نساخته و مهدی آن را خراب خواهد کرد. چه بسا مهدی در زمان ظهورش توبه‌ی بسیاری از علمای دین‌فروش را نمی‌پذیرد؛ چون کاملاً آگاهانه خیانت کردند. چه آنکه رسول خدا فرمودند: دو گروه از امت من هستند که اگر آن‌ها اصلاح شوند، مردمان اصلاح می‌شوند و اگر آن‌ها فاسد باشند مردمان فاسد می‌شوند. آن‌ها دانشمندان و زمامداران هستند. در حالی که اکنون بسیاری از این دو گروه مفسدین فی الأرض هستند و مسلمانان آنان را نمی‌شناسند.

پس طرف حساب اصلی مهدی آنانی است که آگاهانه سنت رسول خدا را زیر و رو کرده‌اند و مردم را جاهل نگاه داشته‌اند. آنان امروز خوب می‌دانند که اگر مهدی بیاید با آنان چه خواهد کرد؛ از همین روست که مردم را آگاه نمی‌کنند و در سکوتی خیانت‌بار خفته‌اند و مردم را نیز خوابانیده‌اند. یکی از ترفندهای آنان تا کنون این بوده است که اشتیاق مردم را برای آمدن مهدی کم کنند و تلقین کنند که معلوم نیست مهدی چه زمانی می‌آید و هر گاه بیاید همه را گردن خواهد زد. در این میان نیز مردم ساده‌دل و زودباور چنین تصوّری از مهدی در ذهن پرورانده‌اند، اما میدان برای توبه‌کاران و کسانی که قاصر بوده‌اند نه مقصّر، باز است. البته در مورد آنکه مهدی معاندان و بدعت‌گذران و خائنان به امّت را مجازات خواهد کرد تردیدی نباید به خود راه داد؛ چون او تجلّی انتقام خداوند از ظالمان و مستکبران عالم است؛ کسانی که با فریبکاری و دروغ‌گویی و مکر پلیدشان مردم را از مهدی دور کرده‌اند و به خود مشغول ساخته‌اند. این‌ها کاری کرده‌اند که یاد مهدی در منبرها و مجالس خلاصه شود و مایه‌ی گرمی بازار دکان‌داران و جور شدن قافیه‌ی شعرها و سروده‌هایشان باشد.

بسیاری از مسلمانان اساساً احتیاجی به شناخت صحیح مهدی احساس نمی‌کنند و می‌گویند: خب مراجع و علمای ما که هستند، هر گاه هم که مهدی آمد ما به او خواهیم پیوست و فعلاً احساس کمبودی نداریم!! می‌گویند علمای ما پاک‌تر و درس‌خوانده‌تر از ما هستند و عمری در خدمت دین بوده‌اند. پس امام که بیاید او را می‌شناسند و حتماً به ما معرّفی‌اش می‌کنند.

مردم! بدانید که وقتی مهدی بیاید، همین علما بهتر از هر کسی او را می‌شناسند، امّا علیه‌اش فتوا می‌دهند و قصد جانش را می‌کنند؛ چون حفظ نظام خود را بر جان او مقدّم می‌شمارند. مگر از یاد برده‌اید فتوای آن کسی را که می‌گفت: «حفظ جمهوری اسلامی از حفظ یک نفر

ولو امام عصر باشد اهمیتش بیشتر است»[۱]؟! پس چه جای استبعاد و تعجّب است که وقتی مهدی بیاید فتوای قتلش را بدهند با این بهانه که تمامیت و امنیت نظام را بر هم زده است! مگر همین امروز مردم را به حکم محاربه با نظام اسلامی، به دژخیمان خود نمی‌سپارند؟!

ای مردم مسلمان! ما و شما به تمثیل زیبای جناب خراسانی، مانند گوسفندانی هستیم که از چوپان و گله‌ی خود گم شده‌ایم و سرگردان به چپ و راست می‌رویم و شبانگاه گله‌ای غیر از گله‌ی خود و چوپانی غیر از چوپان خود را دیده و فریب می‌خوریم. امروز ما حیران و هراسان هر روز به یکی دل می‌بندیم، تا آنکه به زودی متوجّه می‌شویم که خطا کرده‌ایم و چوپان خویش را به اشتباه برگزیده‌ایم. اما این سرگردانی و حیرانی در بیابان‌های این دوران فتنه همچنان ادامه دارد تا زمانی که زعیم حقیق خود را بیابیم.

ای حاجیان که به حج آمده‌اید! رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: در آخر الزمان حج ثروتمندان برای تفریح است و افراد متوسط برای تجارت و فقرا برای ریا!

آیا شما این‌گونه نیستید؟ در آخرالزمان دین مردم چنان بر باد می‌رود که خود نمی‌فهمند. یک عمر در جهت عکس حرکت کرده‌اید. برخیزید و تا دیر نشده است آثار یک عمر خرابی را جبران کنید. می‌توانید با یک تصمیم قطعی و جهش سریع از هاله‌ی تنگ خمودگی و بی‌خبری و سردرگمی بیرون جسته و در مسیر صحیح صعود قرار بگیرید، هر چند متأسفانه از میان شما کمتر کسانی هستند که برخیزند. این راه، راه اقلیت است نه اکثریت! اما اگر اقلیت مقاوم باشند فرج محقّق خواهد شد. هر کس ابتدا باید تجهیزات درونی خود را آماده کند. تقوا و حسن خلق داشته باشد. درون و قلب را از آلودگی‌ها پاک کند تا سیاهی برود و نور بر آن بتابد.

ای حاجیان! اگر نیمی از شما که در صحرای عرفات هستید با خدای خود از قلب و از عمق جان عهد کنید تا مهدی را یاری دهید و از او حفاظت و حمایت کنید، مهدی به زودی به میان شما خواهد آمد و امورتان را به دست خواهد گرفت. اما پیش از هر چیز باید پاک شوید و پاک بیندیشید؛ چراکه عمری در ظلمت القاء شده از سوی عالمان بوده‌اید.

در صدر اسلام وقتی که آیات قرآن بر مردم خوانده می‌شد، آنان را زیر و رو و منقلب می‌کرد؛ چراکه آن قاری قرآن تابع پیامبرش بود، اما امروز خیل حافظان قرآن هستند، ولی

---

۱ . خمینی، روح الله؛ صحیفه نور، ج۱۵، ص۲۲۱

هیچ‌کدام تابع رسول الله نیستند و بر خلاف تأکید بسیار آن حضرت پیرامون امر مهدی، قدمی به سوی او بر نمی‌دارند، لذا قرآن هیچ تأثیری بر جان و روان آنان ندارد.

ای حاجیان و ای برادران و خواهران مسلمان! بیایید امروز با هم تصمیم بگیریم توبه‌ی واقعی کنیم و درون‌های خود را از اوهام غلط و آلودگی‌ها پاک کنیم. مهدی به انسان‌های وارسته و خودساخته نیازمند است. او برای کارهای بزرگی که در پیش دارد به سربازانی نیرومند و اهل معرفت احتیاج دارد.

ای حاجیان! آیا با مهدی هستید یا با غیر او؟ اگر به راستی با مهدی هستید و دل‌هایتان برای او می‌تپد باید بدانید که جان او در خطر است و به واسطه‌ی تسلّط مستکبران و منافقان نمی‌تواند به یکباره به میان ما بیاید. او بیش از پیش احتیاج به حامیان و طرفدارانی دارد که با او صادق باشند و جز او کسی را نخواهند و کسی را نجویند. کسانی که مردم را به سوی او دعوت کنند و از تبعیت و پیروی غیر او باز دارند. کسانی که زمینه و بستر ظهور او را فراهم نمایند و مقدّمات کار را ایجاد کنند تا او بتواند با تکیه بر آنچه کاشته شده محصول مورد نظرش را برداشت نماید.

سپس بدانید که هیچ چاره‌ای نیست مگر آنکه پیش از مهدی گروهی برای او زمینه‌سازی کنند و موانع موجود بر سر راه او را هموار نمایند، امنیت او را تأمین کنند و یار و مال و سلاح کافی در اختیار او قرار دهند تا اینکه آماده‌ی قیام شود و استطاعت آن را بیابد. این سنّت رسول خداست و امر تازه‌ای نیست. عدّه‌ای نیز برای رسول خدا صلی الله علیه و آله زمینه‌سازی کردند و مقدّمات تمکّن آن حضرت را فراهم ساختند و دین اسلام با زمینه‌سازی‌ها و حمایت‌های گروهی از قریش پا گرفت و مقاوم شد.

زمینه‌ساز مهدی با قلم خواهد آمد و کتاب! همواره نوشتن سخت‌تر و عمیق‌تر از سخن گفتن است و آثار قلم از سخنانی که از خاطره‌ها محو شود بهتر است. از همین روست که خداوند به قلم سوگند یاد فرموده است.

زمینه‌ساز ظهور مهدی با بیّنه و دلیل شما را به سوی مهدی دعوت می‌کند نه با ادّعا و خواب و خیال و خرافه‌پردازی و این نشانه‌ی حقّانیت و صدق دعوت اوست.

زمینه‌ساز ظهور مهدی کسی است که به سوی مهدی دعوت می‌کند و نه به سوی خود و اسلام را آن‌گونه که هست عاری از بدعت‌ها و خرافاتش به مردم معرّفی می‌نماید. زمینه‌ساز

ظهور مهدی خیانت عالمان را برملا می‌کند و نقش آنان به عنوان مانع ظهور مهدی را آشکار می‌سازد.

امروز زمینه‌ساز ظهور مهدی ندای «بازگشت به اسلام» سر داده است و همه را به سوی حقیقت امر مهدی فرا می‌خواند. اگر با او همراه شدید و برای آگاه نمودن مردم در مورد امام مهدی یاری‌اش نمودید و توانستید بر عادات ناپسند یک عمر و بر هوا و هوس خود غلبه کرده و عاقلانه بیندیشید و چشمانتان را از دهان بزرگان خود که رسول خداوند احوالشان را برایتان بازگو کرده است، به سوی افق‌های روشن بگردانید، به خدا سوگند که ظهور مهدی آسان‌تر از آن خواهد شد که تاکنون می‌پنداشتید. این اساساً یک تخمین نیست که امکان تخلّف داشته باشد، بلکه سنّتی از سنّت‌های الهی است که تغییر نمی‌پذیرد؛ چه آنکه خداوند می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾[1]؛ یعنی خداوند احوال هیچ قومی را تغییر نمی‌دهد تا آن گاه که آنان خود، احوالشان را تغییر دهند. لذا هر آنچه مردم در مورد مهدی تصمیم بگیرند همان واقع خواهد شد، کما اینکه تا امروز آنچه رقم خورده است، خواست مردم بوده است نه خواست مهدی. تا زمانی که مردم نخواهند و اراده‌ی راسخ و عزم عمومی برای ظهور مهدی نداشته باشند مهدی نخواهد آمد، حتّی اگر هزاران سال دیگر هم بگذرد. می‌دانم که گفتن این حرف‌ها و شنیدن این سخنان برای بسیاری از متعصّبین که در طول عمرشان با قشری‌نگری و کلیشه‌های القاء شده به موضوع مهدویت نگاه کرده‌اند بسیار سنگین و دشوار است، اما همه‌ی این حرف‌ها عین حقیقت است. تردید ندارم که این سخنان و حقایق تلخ و دردناک برای انسان‌هایی با درون‌های پاک و سالم و شکم‌هایی که هرگز مال شبهه‌دار در آن‌ها نرفته است و خلاصه برای خواص و اهل بصیرت با همه تلخی‌اش گوارا و مورد تصدیق خواهد بود.

دیگر نزدیک بامداد است؛ بامدادی روحانی و ملکوتی در صحرای عرفات و سپیده‌ی صبح با آن نسیم دلنوازش نوید فتح و پیروزی می‌دهد... ناخواسته قلم از دستم لرزید و به آغوش کاغذ پرید. به سپیده دم نگریستم و قلبم به تپش افتاد و چشمم گریست. ای قلب من! ای تنهای غریب! ای جامانده از پدر! ای یادگار دور! ای تشنه‌ی ظهور! تو امروز گلوله‌ی آتشی که از غم می‌گدازی و سرمایی در کار نیست. اندکی صبر، تاب بیاور. امتحان را باور کن تا انتخاب شوی.

بار الها! یاریم کن تا با نیتی خیر در راه تو گام بردارم. آرزوهایم را در جهت مصلحت دین

---

۱. رعد/ ۱۱.

خودت هدایت کن. به من توانی مضاعف ببخش تا از کوره راه‌های جهل و نادانی به سلامت بگذرم و قلبم را به نور ایمانت روشن کن. عباداتم را با عمل توأم گردان تا با رویی شادمان به سوی تو پرواز کنم. بار الها اگر غفلتی ورزیدم و در اجابت فرمان تو کوتاهی کردم از من درگذر و توفیقم ده تا دوباره به سوی تو آیم.

ان شاء الله آن‌چه گفتیم و شنیدیم مورد رضای پروردگار باشد. برحمتک یا أرحم الراحمین.

پنجم ذی الحجه ۱۴۳۶

تعلیق شماره: ۱ **نویسنده تعلیق: م. هراتی** **تاریخ تعلیق: ۱۳۹۴/۱۱/۶**

خواهر ایمانی و آگاه من حلیمه صابر!

چندی پیش من از طریق یکی از آشنایان خود با کتاب شریف و تحوّل‌آفرین «بازگشت به اسلام» نوشته علامه منصور هاشمی خراسانی آشنا شدم و بعد از اتمام مطالعه‌ی این کتاب، تمامی مقاله‌های شما را بارها خواندم و در هر بار خواندن، مطالب بیشتری برایم روشن شد.

خواهر گرامی!

چه قدر خوب است که هنوز کسانی مثل شما هستند که دغدغه‌ی دین خالص دارند و دعوت علامه خراسانی به سوی آن را اجابت می‌کنند! چه قدر خوب است که شما قلم می‌زنید تا انسان را که اشرف مخلوقات است، آگاه کنید؛ انسانی که مدّت مدیدی است به خاطر نداشتن شناخت درست و کامل از دین، مقامش به درجه‌ی حیوانی و بلکه پست‌تر از آن نزول یافته است و فراموش کرده که خداوند از روح خودش در او دمیده است!

چه قدر خوب است که هنوز هم هستند انسان‌هایی که پیام حقّ نهضت «بازگشت به اسلام» را در می‌یابند! چه قدر خوب است که هنوز هستند کسانی که آخرت را به دنیا نفروخته‌اند و احساس مسئولیت می‌کنند و خود را موظّف می‌دانند تا مردم را از جهل بیرون بیاورید و چه قدر بد است که تعداد چنین کسانی انگشت‌شمار است!

متأسفانه من در گذشته شناخت درست و کاملی از دین بزرگ اسلام نداشتم. همین اندازه می‌دانستم که اگر واجبات را انجام دهی و محرمات را ترک کنی، بنده‌ی خوب خدایی و بهشت

پاداش توست، ولی در اطراف خودم انسان‌هایی را می‌دیدم که به زعم خودشان انجام واجبات می‌کنند و در واقع صرفاً به فروع و حواشی دین مشغول هستند و به همین دلیل دائماً در جای خود در جا می‌زنند و چه بسا عقب‌گرد می‌کنند! من در اطراف خودم می‌دیدم که انسان امروز اگرچه شاید آسایش جسمی داشته باشد، ولی آرامش روحی ندارد و خیلی‌ها هستند که آسایش را با آرامش اشتباه گرفته‌اند و هر چه بیشتر می‌دوند، به چیزی نمی‌رسند؛ مانند تشنه‌ای که با تمام توان به طرف سراب می‌دود، اما هرگز به آن نمی‌رسد. من هم مانند همان‌ها بودم. البته با این وجود، سؤالات زیادی داشتم که هیچ کس نمی‌توانست به آن‌ها پاسخ دهد، به نحوی که من را قانع کند و درون پرتلاطم من را آرام نماید. همواره با خودم می‌گفتم مگر این دین، ضامن سعادت دنیوی و اخروی انسان و شامل برنامه‌ی کامل زندگی او نیست؟ برنامه‌ای که از احکام طهارت و نجاست گرفته تا نحوه‌ی تشکیل حکومت را در خود جای داده است. پس چرا مسلمانان تا این اندازه ذلیل شده‌اند و از فرط جهالت و تعصّب به جان هم افتاده‌اند و مانند حیوانات درّنده یکدیگر را تکه و پاره می‌کنند؟! اما زمانی که کتاب شریف «بازگشت به اسلام» و دیدگاه‌ها، نامه‌ها، حکمت‌ها و سایر مطالب ارزشمند پایگاه اطلاع رسانی حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی را خواندم به طور کامل جواب سؤال‌های خودم را گرفتم.

خواهر روشن ضمیر من حلیمه صابر!

مقاله‌های شما را با قلبم درک و در ذهنم ثبت کردم؛ چون که مطالبی که شما در مقاله‌هایتان به آن‌ها اشاره کرده بودید را در اطراف خودم زیاد دیده بودم و تا زمانی که مردم آگاه نشوند، باز هم خواهم دید. من دیدم که چه طور خانواده‌ی یکی از نزدیک‌ترین خویشاوندان ما که منتظر بودند به حج واجب بروند، به جای اینکه متوجّه معنویات سفر باشند و از امور نفسانی و دنیوی فاصله بگیرند، به مادیات و امور تجمّلی مانند غذا و مهمان و ولیمه و سوغاتی سرگرم شده‌اند؛ غافل از اینکه هدف از این سفر و آنچه باید در ضمن آن حاصل شود چه بوده است!

البته شاید آن‌ها زیاد مقصّر نبودند؛ چون تا به حال کسی نبوده است که آن‌ها را آگاه کند حتی روحانیان کاروانشان!!

ای روحانی کاروان! شاید بی‌مناسبت و نا به جا نباشد اگر بر سردر دفتر زیارتی‌ات بنویسی: «ورود امام مهدی ممنوع»! چراکه آن امام بزرگوار از این نحو برگزاری شعائر حج و کیفیت حضور امثال شما در آن راضی نتواند بود!

دیگر بگذارید از تضییع حقوق مردم و انواع اجحاف‌ها و حق‌خوری‌ها و سوء استفاده‌هایی که در این دفاتر زیارتی می‌شود چیزی نگویم!

ای رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران! شما هم لطفاً سردر سازمان خود بنویسید: «ورود امام مهدی ممنوع است»! چراکه رفتار شما نیز اسلامی و مهدوی نیست و تبعیض‌هایی که قائل می‌شوید و حقوقی که پایمال می‌کنید، برای بیت المال مسلمین است و لذا شما در آن تصرّف عدوانی نموده‌اید و باید پاسخگوی این حیف و میل‌ها باشید.

من با چشمان خودم در دانشگاه، رابطه‌بازی و لابی‌کاری برای انتقال دانشجویان از ما بهتران به دانشگاه‌های معتبر را می‌دیدم؛ آن چنان که فرد متقاضی انتقال که آشنای یکی از سران مملکت و به قول معروف از نور چشمی‌ها بود، فوراً کارش راه افتاد، ولی آن بنده‌ی خدایی که بسیار مستعد و دارای مدال طلا از جشنواره‌ی مخترعین بود، ماه‌ها در کاغذبازی‌ها گیر افتاده بود و کسی متکفّل انتقالش نمی‌شد. متأسفانه هم اکنون، غالب دانشگاه‌های ما از آن هدف اصلی خود فاصله گرفته است. به جای آنکه دانشگاه، محل کسب علم و معرفت و حکمت و نیز پایگاهی برای زمینه‌سازی ظهور مهدی علیه السلام باشد، امروز به سالن مد و زیبایی یا بوتیک لباس تبدیل شده است و البته دانشجویانش برای تفریح هم که شده، گاه کمی درس می‌خوانند و حتی به کرّات دیده و شنیده شده است که در مقاطع تحصیلات تکمیلی پایان‌نامه‌های خود را سفارش می‌دهند و به صورت آماده می‌خرند!

ای وزارت علوم و تحقیقات! سردر تمامی دانشگاه‌هایتان بنویسید: «ورود امام مهدی ممنوع»! در دانشگاه‌هایی که واحدهای بسیج و نهاد رهبری و جامعه‌ی اسلامی‌اش از مهدی چیزی نمی‌گویند و فقط سنگ رهبر خود را به سینه می‌زنند، از ولایت فقیه دفاع می‌کنند و صرفاً جوش نظام و انقلاب را می‌زنند، ورود امام مهدی ممنوع است!

ایضاً مسئولان کشور هم این تابلو را جلوی وزارتخانه‌ها و دفاتر و مراکز خود بزنید!

به راستی تقصیر کیست؟! قطعاً تقصیر من و امثال من است که تاکنون در جهل خود زندگی کرده‌ایم و سرمان را مانند کبک در برف فرو برده‌ایم و بدون بررسی و تحقیق در مورد حقایق دینمان به سر برده‌ایم.

همچنین تقصیر آن به اصطلاح «مرجع تقلید» و عالم و مثلاً «آیت الله» است که از

جهل مردم سوء استفاده می‌کند و با عوام‌فریبی مردم را از شعار «بازگشت به اسلام» و روشنگری عالمی ربّانی می‌ترساند و این جریان ارزشمند و روشنگرانه‌ی اسلامی را «جریانی منحرف» معرّفی می‌کند(!) بدون شک مهم‌ترین عامل بدبختی ما بعد از جهل خودمان، همین فرصت‌طلبی و فریبکاری آن‌هاست. اینان به جای آنکه در راستای معرفی اسلام خالص و کامل تلاش کنند و با حضرت علامه منصور هاشمی خراسانی که چنین حرکت مبارکی را آغاز کرده است، همکاری و مساعدت نمایند، فتنه‌انگیزی می‌کنند و مانع‌تراشی می‌نمایند و مانند کاهنان یهود که از ظهور مسیح و زمینه‌سازی برای آن می‌ترسیدند، از ظهور مهدی و زمینه‌سازی برای آن حذر دارند و با آن مبارزه می‌نمایند.

ای عالمان و مراجع! پس شایسته است که شما هم سردر حوزه‌های علمیه و بیوت و دفاتر خویش تابلویی به این مضمون نصب کنید: «ورود امام مهدی ممنوع است! چراکه ما فعلا درگیر مرجعیت و حکومت‌داری هستیم و وقت زمینه‌سازی ظهور مهدی را نداریم. ظهور مهدی باشد برای بعد...!».

در آخر هم می‌خواستم به کسی که دیگران او را «رهبر» می‌خوانند، بگویم که شما هم سردر بیت رهبری‌تان، تابلویی با این مضمون نصب کنید:

«ما می‌دانیم که مهدی شایسته‌ترین فرد برای حکومت است، اما فعلاً صلاح نمی‌دانیم که او حکومت کند؛ لذا جای او را برای او نگاه می‌داریم و قدرت را به جای او تصاحب می‌کنیم و شما هم موظّف هستید به جای مهدی از ما تبعیّت کنید و ما را ولیّ امر خودتان بشمارید».

م. هراتی